

عدالت، موضع اسلام نسبت به تعامل با دیگر ملل

عدالت، موضع اسلام نسبت به تعامل با دیگر ملل

سید جواد موسی کاظمی [1]

دانشجوی قرآن و علوم حدیث قم

چکیده

«عدالت» از معدود واژگانی است که در اذهان همه نسل‌ها و اندیشمندان عالم از آدم تا کنون، در همه زمان‌ها معرفت بخش خیل عظیمی از آرمان‌ها، اهداف آدمی بوده است. به تصریح قرآن کریم «عدالت‌خواهی» اساسی‌ترین آموزه پیامبران الهی است و بدون شک حذف آن از عرصه روابط بشری، نقصانی جبران‌ناپذیر وارد خواهد نمود. یکی از ابعاد مهم در اصل عدالت اسلامی، بکارگیری آن در روابط با سایر ادیان و مذاهب می‌باشد. آنچه می‌تواند اسلام را به سوی روابط موفق بین‌المللی سوق دهد، رعایت «عدالت» است. دین اسلام در همه شئون و تعالیم خود، توجه اساسی به اصل عدالت دارد. عدالت در اسلام نه تنها یک مفهوم انتزاعی و آرمان‌گرایانه نیست؛ بلکه یک تکلیف و مسئولیت عملی در ساحت‌های فردی و اجتماعی حیات بشری است. هنگامی که سایر ادیان و مذاهب دیگر، شاهد حفظ حقوقشان، و احترام به انسانیت و کرامتشان توسط مسلمانان باشند، ارتباط متقابل خود را با مسلمانان بهبود داده و سعی می‌کنند نقش مفیدی برای آنها ایفا کنند. ادیان الهی مانند اعضای یک بدن می‌باشند که سلامتی و شادابی این بدن، در گرو عملکرد درست تک تک اعضا می‌باشد و این جز با ارتباط مداوم ادیان و مذاهب

میسر نخواهد شد. بدون در نظر گرفتن اصل عدالت، راه رشد و تکامل میان اعضا و در نتیجه استمرار و بقای ادیان دچار مشکل می‌شود. در این راستا مقاله حاضر، سعی دارد تا با نگاهی جامع، نقش کلیدی اندیشه عدالت اسلامی در حل چالش‌های ارتباطی انسان معاصر را مطرح کند.

واژگان کلیدی: عدالت، روابط بین‌الملل، ادیان، مذاهب، اسلام، وحدت.

مقدمه

« إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [2] »

ارتباط و تعاون بین‌المللی در تأمین نیازمندی‌های بشر همواره مورد توجه جوامع بشری بوده است. در عصر حاضر نیز لوايح متفاوتی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب جامعه بین‌الملل رسیده، اما متأسفانه این لوايح در حد قرارداد اخلاقی بوده و هیچ‌گونه تعهد الزام‌آوری برای حکومت‌ها ندارد. این در حالی است که رعایت «عدالت اسلامی» در اندیشه سیاسی اسلام، به عنوان اساسی‌ترین اصل در روابط دولت‌ها و ملت‌ها منظور گردیده و به همین دلیل، در حقوق اسلامی از فرصت‌های مناسب برای برقراری و تحکیم پیمان‌های صلح در روابط خارجی بهره‌برداری مد‌گردد.

اسلام برای تحقق بخشیدن و گسترش صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه، ملت‌ها و دولت‌های دیگر را به انعقاد پیمان‌های صلح دعوت کرده [3] و به جامعه اسلامی توصیه نموده است که در این زمینه، همواره پیشرو باشد. [4] چرا که اسلام، ارتباط و همزیستی با ادیان و ملل را به صورت «اصل» و «قاعده اساسی» در نظام تشریح خود در نظر داشته است. در این مقاله بکارگیری اصل عدالت در ارتباط با مخالفان عقیدتی و غیرمسلمانان با تکیه بر دیدگاه نظری قرآن و سیره عملی پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- مورد بررسی قرار مد‌گیرد.

تبیین موضوع: اسلام دینی اجتماعی است و احکام آن یک رشته اصول به هم پیوسته‌ای را بنا می‌نهند که تمام روابط یک مسلمان (رابطه با خدا و دیگر انسان‌ها) را شامل می‌شود. اجتماعی بودن اسلام ویژگی

برجسته‌ای است که آن را دین عملی و واجد یک نظام حقوقی کاملاً انسانی ساخته است. اسلام از همان روزهای آغازین حکومتش، اندیشه ارتباط مسالمت‌آمیز با دیگران را مطرح نمود. سیره عملی پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- و پیروی جدی مسلمانان از آن به تدریج، فکر زندگی انسانی در میان پیروان دیگر ادیان الهی را ایجاد کرد. شاهد این مدعا، اعترافات دانشمندان سده شانزده و هفده میلادی اروپا مانند ژان ژاک روسو، ولتر، شوپنهاور، ژرژسل و بوآزار به این حقیقت است. [5]

مارسل بوآزار می‌گوید: «دیدگاه جهانی اسلام با دو امتیاز نیرومند، درخشش ویژه‌ای داشت: یکی ایمان به خدا و دیگری انکار هرگونه برتری نژادی و قومی و تأکید بر برابری انسان‌ها. با اعلام این اصول، پیامبر توانست عصبیت قومی و نژادی عرب جاهلی اقوام یهود و مشرکین مکّه را ریشه کن سازد. هیچ دیانتی به اندازه اسلام به بشر شخصیت نداده است... رفتار پیامبر با اقوام یهود و نصارا برادرانه بوده است... اسلام در صدد ساختن جهانی است که همه انسان‌ها، حتی آنانی که به دین سابق خود وفادار مانده‌اند، با تفاهم و همکاری، برادری، برابری زندگی کنند.» [6]

تاریخ روابط بین‌الملل اسلام گواه صادقی بر قدمت نظام حقوق بین‌الملل اسلامی است و میزان گرایش جامعه اسلامی به ایجاد روابط بین‌المللی و احترام به مقررات حاکم بر آن را نمایان می‌کند. از اینرو بحث از رابطه، همکاری، تعاون، روابط مسالمت‌آمیز، وحدت، همگرایی و دست‌یابی به صلح عادلانه در قاموس اسلامی گسترده است.

طرح اسلام برای نظام بین‌الملل، رسیدن به امت واحد جهانی است. این طرح با فدراسیون جهانی یا جامعه مدنی جهانی متفاوت می‌باشد، زیرا بر محور روابط عادلانه، بر پایه وحدت عقیده استوار است. در قرآن آمده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» [7]. امت از ریشه ام گرفته شده و به معنای قصد است و به جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد و هدف باشند و این مقصد واحد، رابطه واحدی میان افراد باشد. [8] با نگاهی اجمالی به هدف از خلقت انسان و بعثت انبیا و ارسال پیامبران الهی و امامان -علیهم السلام-، مشخص می‌شود که انسان جهت پرستش خدای یگانه خلق شده و رسولان الهی جهت نجات بشر از ظلمت و مسیر باطل فرستاده شده‌اند و این امر، خاص یک سرزمین یا قوم خاص نیست. بر این اساس، اقامه دین خدا، دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز، رفع ظلم و ستم، گسترش ارزش‌های الهی-انسانی و برقراری قسط و عدل از اهداف اسلام در چارچوب امت واحد جهانی است [9] و برای دست‌یابی به جامعه جهانی صلح‌آمیز، رفع تعصبات نامعقول، جهالت‌ها و ارتقای دانش و معرفت انسان‌ها ضروری است. [10]

بنابراین همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی مروج توحید و منجی بشریت و منادی صلح، امنیت و رفتار محبت‌آمیز نسبت به پیروان دیگر ادیان و مذاهب می‌باشند؛ ولی پیروان ادیان با گذشت زمان و در اثر دوری از رهبری اولیای خدا، به تدریج انحرافات را پذیرا شده و گاه تحت تأثیر ملل دیگر، منکر و مانع ارتباط با پیروان دیگر ادیان و مذاهب شدند؛ چنان که پیروان دین یهود و مسیحیت به نژادپرستی رو آورده و در این راستا جنگ‌های بسیاری به راه انداختند و انسان‌های فراوانی را به قتل رساندند، که البته در این زمینه یهودیان شدت عمل بیشتری داشته‌اند و در این قوم، تضاد با حقوق بین‌الملل به وضوح مشاهده می‌شود. آنان علاوه بر این که معتقد به برتری نژاد خویش می‌باشند، دیگر ملل را در خدمت خود می‌انگارند. اما از نظر اسلام، ارتباط مسالمت‌آمیز مسلمان‌ها با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش و هدف است، و اعلامیه جهانی اسلام آیه 64 سوره آل عمران می‌باشد که می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ».

با این بیان، مقاله حاضر با رویکرد نظری و اسنادی و با استناد به منابع اصیل اسلامی ثابت می‌کند که اصل در ارتباط مسلمانان با سایر ادیان و مذاهب بر «عدالت» استوار بوده و به عبارت دیگر دین اسلام منادی همزیستی مذهبی با پیروان سایر ادیان بر اساس عدالت اسلامی می‌باشد.

اهمیت روابط عادلانه با سایر مذاهب و ادیان، به حدی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران [که حاصل مدت‌ها تلاش عالمانه و دقیق عالمان، دانشوران و فرهیختگان آشنای به مبانی اسلامی و معیارهای فقهی و آگاه به اندیشه‌های سیاسی و حکومتی است]، به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس روابط صلح‌آمیز با دول غیرمتحارب اشاره شده، [11] و در باب مسأله روابط بین‌الملل اسلامی در اصل چهاردهم آمده است: «به حکم آیه شریفه «لاینهاکم اللّٰه عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهّم و تفسطوا الیهّم ان اللّٰه یحب المّقسطین»، [12] دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان، با اخلاق حسنه و قسط و «عدل اسلامی» رفتار نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند».

ضرورت تحقیق: در دنیایی که سردمداران آن با ادعای دموکراسی و آزادی در هر گوشه‌اش جنایتی را نقش می‌زنند و با وجود مفاهیم و نظریات فراوان نظریه‌پردازان شرقی و غربی در باب مفهوم عدالت، باز هم بی‌عدالتی در همه جا با اسم‌های مختلف (مبارزه ا تروریست، برقراری آزادی و دموکراسی، آزادی بیان و...) به راحتی دیده می‌شود؛ در چنین شرایطی، بررسی مفهوم عدالت در فرایندهای ارتباطات بین‌الملل اسلامی، [که یکی از اساسی‌ترین مفاهیم سیاسی اسلام بوده و هست]، ضروری به نظر می‌رسد.

اهداف تحقیق: کنفرانس بین‌المللی «اسلام و جامعه: عدالت در اسلام»، مجال رشد این اندیشه را در

نگارنده ایجاد کرد که با نگارش این مقاله اثبات کند «مسلمانان با تکیه بر اصل «عدالت اسلامی» می توانند رابطه بهتر و مؤثرتری با پیروان سایر ادیان و مذاهب برقرار کنند»، و با بکارگیری اصل عدالت اسلامی و تأثیر آن در روابط بین الملل، می توان شاهد رشد و بسط و برقراری ارتباطات عادلانه با ادیان و مذاهب بود؛ و هدف دیگر بیان راه کارهایی برگرفته از آموزه های اسلامی برای رسیدن به این مقصود است.

سوالات تحقیق: در این پژوهش به این پرسش پاسخ داده می شود که چگونه می توان بر اساس عدالت اسلامی، با سایر ادیان و مذاهب ارتباط برقرار کرد؟ رابطه مسلمانان با یکدیگر و مسیحیت و یهودیت چگونه است؟ آیا اسلام، سایر ادیان و مذاهب را به رسمیت می شناسد و برای آنها جایگاهی قائل است؟ آیا با توجه به اصول مشترک، مسلمانان می توانند با پیروان ادیان و مذاهب دیگر، ارتباط داشته باشند؟

فرضیه پژوهش: «مسلمانان می توانند با رعایت و بکارگیری اصل «عدالت اسلامی» ارتباط گسترده ای با ادیان و مذاهب دیگر برقرار کنند». این ارتباط به نحوی است که عدم رعایت عدل اسلامی در آن، باعث افول و عدم تحقق ارتباط با ادیان و مذاهب، و به همان نسبت دور شدن ادیان و مذاهب از یکدیگر می گردد و در حقیقت تکرار این چرخه یعنی کنار گذاشتن عدالت اسلامی از سوی شیعیان، به نفع قدرت استکبار و دشمنان ادیان الهی در دنیا می شود که خود باعث تشدید بی عدالتی در جهان می گردد.

روش تحقیق: در این پژوهش از روش تحقیق کتابخانه ای و پژوهش های اسنادی سود جست استفاده می شود. تقسیم بندی مطالب نوشتار به ترتیب اهمیت مباحث به صورت بخش است. در نگارش این پژوهش علاوه بر استفاده از منابع موجود در کتابخانه های دانشگاه ادیان و مذاهب قم، تاریخ اسلامی قم، آیت الله مرعشی و جامعه الزهراء (س)، از سایت کتابخانه ملی تهران نیز استفاده شده است.

قبل از ورود به بحث، لازم است از بذل توجه و عنایت و مساعی بی شائبه استاد فرزانه حجه الاسلام جناب آقای دکتر حمید ملک مکان - مدیر گروه مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب - که با راهنمایی های ارزنده خویش در تدوین این مجموعه نقش شایانی داشتند، سپاسگزاری نمایم.

بخش اول: عدالت

«عدالت» یکی از مفوله‌های مهم و ارزشمند حیات بشری و پایه بسیاری از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و نیاز عقلانی فردی و اجتماعی یک جامعه می‌باشد، و یک مسئله کاملاً عقلی- فلسفی است که هر عقل سلیم و فطرت پاک ضرورت و «سُن آن را درک می‌کند. همه انسان‌های پاک و وارسته و حکماء بزرگ ضرورت و اهمیت آن را در شئون حیات فردی و اجتماعی و اخلاقی انسان مورد تأکید قرار داده‌اند؛ چرا که این اصل، یکی از اساس‌ترین مفاهیم و تعالیم وحیانی و اهداف مهم پیامبران الهی بوده است.

از آنجا که عدالت از نشانه‌های عقلانیت و سلامت فکری و اخلاقی یک جامعه می‌باشد، لذا یکی از عوامل مهم توسعه معقول و همه‌جانبه و زمینه‌ساز فضیلت‌ها و کمالات دیگر و حافظ حقوق و کرامت انسانی است. از اینرو برای این که حیات بشر در مسیر صحیح و تکامل خود قرار گیرد، باید عدالت در همه ساحت‌های حیات بشری، یعنی در حوزه اعتقادات، اخلاقیات، اعمال فردی - اجتماعی و عرصه سیاست ظهور و بروز داشته باشد.

تعریف عدالت: واژه‌شناسان «عدل» را به معنای برابری، همسانی و همانند مساوات گرفته و گفته‌اند عدل و عدل در معنی نزدیک‌همند، ولی عدل در چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و عدل در مورد چیزی است که تساوی آن با حس فهمیده شود. [13] معانی این واژه بطور خلاصه عبارتند از: موزون بودن بی‌تناسبی؛ مساوات تبعیض؛ اعطاء حق ذی‌حق جور؛ رعایت استحقاق افراد در افاضه وجود. [14] شهید مطهری در «عدل الهی» همین چهار مورد استعمال را برای عدل ذکر کرده است: 1. موزون بودن، یعنی هر چیزی که در آن به قدر لازم، (نه به قدر مساوی) وجود داشته باشد؛ این تعریف به معنای متعادل بازگشت دارد؛ 2. تساوی و نفي تبعیض (رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی)؛ این توضیح به معنای سوم بازگشت دارد، اما اگر مقصود رعایت تساوی بودن استحقاق باشد، عین ظلم است؛ 3. اعطای حق هر ذی‌حقی به او در مقابل ظلم که عبارت است از: پایمال نمودن حقوق دیگران. چنین عدالتی متکی بر دو چیز است: الف- مراعات اولویت‌ها و حقوق در مقایسه با دیگران. ب- استخدام یک سلسله اندیشه‌های اعتباری با ساختن «باید»ها و «نباید»ها و انتزاع «حسن» و «قبح»؛ 4. رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود، و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آن‌چه وجود یا کمال به نیاز دارد. [15]

فلاسفه غرب نیز عدالت را چنین معنا می‌کنند:

1. افلاطون در کتاب «جمهوریت» به تفصیل از عدالت سخن گفته است. او می‌گوید: عدالت عبارت است از

اینکه هر کس به هر کاری دست بزند که شایستگی و استعداد آن را دارد و از مداخله در کار دیگران بپرهیزد. [16]

2. از نظر ارسطو عدالت دارای دو معنای عام و خاص است: به معنای عام، شامل تمام فضایل است و اعتدال و میانه‌روی نیز شاخص و میزان فضایل از ردایل می‌باشد. به معنای خاص نیز فضیلتی است که به موجب آن، باید به هرکس آنچه را حق اوست، داد. سپس ارسطو عدالت را به تعویض (معاوضی) و توزیعی تقسیم می‌کند و می‌گوید: «عدالت تعویضی» تعادل در معامله و معاوضه است، به گونه‌ای که یکی از دو طرف معاوضه نتواند به بهای فقر دیگری ثروتمند شود. «عدالت توزیعی» هم توزیع و تقسیم ثروت و مناصب اجتماعی است بر اساس عدالت. [17]

3. سیرون عدالت را چنین تعریف می‌کند: این که باید به هر کس آنچه را سزاوار اوست، داد، مشروط به این که به منافع عمومی زیانی نرساند. دو اصطلاح «نفع مشترک» و «نفع دیگران» در این تعریف، در بیشتر رساله‌های حقوق تکرار شده است. [18]

4. برتراند راسل عدالت را عبارت از هر چیزی چیزی می‌داند که اکثریت مردم آن را عادلانه بدانند.

5. کانت عدالت را حفظ کرامت انسان معرفی می‌کند. [19]

6. بالاخره هگل می‌گوید: آنچه دولت بپسندد عین عدالت است. [20]

اقسام عدالت: 1. عدل الهی یا دادگری پروردگار؛ عدالت یکی از صفات ثبوتیه الهی بوده که مورد اتفاق همه مسلمانان است. 2. عدالت فردی و اخلاقی؛ مرحله عالی تقوای یک فرد مسلمان و به اصطلاح ملکه راسفرائی در نفس اوست که سبب التزام به دستورات شرع انور و رعایت حلال و حرام الهی است. 3. عدالت اجتماعی؛ عدالت در این معنا به مفهوم وضعیت نظام‌های اجتماعی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی عادلانه برای تأمین بهترین روش زندگی برای بشر است. یکی از مبانی عدالت اجتماعی این است که همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، زبان، رنگ و قومیت با هم برابرند و کرامت انسانی پایه و اساس همه رابطه هاست. مفهوم عدالت در این مقاله، از این نوع است.

عدالت در اسلام جایگاه و ارزش و اهمیت بسیار دارد، به نحوی که می‌توان یکی از ویژگی‌ها و امتیازات مهم دین اسلام را، اهمیت دادن به «اصل عدالت» در همه جنبه‌ها و شئون حیات بشری دانست. این اصل در اسلام دارای چنان ارزش و اهمیتی است که هم در نظام اعتقادی اسلام به عنوان یکی از صفات حق تعالی شمرده می‌شود، و هم در نظام خلقت و عالم تکوین، این اصل ساری و جاری است و هم در عالم تشریح نیز رابطه انسان با جهان هستی، و رابطه انسان با خداوند؛ و رابطه او با هم نوعانش را ترسیم می‌کند. عدالت عاملی مهم، در تضمین سعادت و رشد و کمال افراد و جامعه است.

اسلام محور همه فعالیت‌های فکری، اعتقادی، رفتاری، اقتصادی و سیاسی را در جهت عدالت سوق می‌دهد. از منظر تعالیم اسلام، عدالت ریشه در حکمت و غایت مندی آفرینش و صفات و افعال الهی دارد و اسلام به طور قطع مدافع عدالت، حقوق بشر، کرامت انسان، حق آزادی و مساوات و حق تملک و تمتع از مواهب ضروری حیات و آزادی عقیده و علم و سایر اموری که مقتضای فطرت و طبیعت زندگی بشر است، می‌باشد. در حقیقت، اسلام منادی عدل بوده و بخاطر همین اصلاحات اجتماعی و ارزش‌های متعالی، جهانی شده و یکی از عوامل مهم پیشرفت نهضت اسلام محترم شمردن حقوق و دعوت به عدالت و مساوات می‌باشد. چرا که تنها در پناه عدل است که جهان به اصلاح می‌گراید و از نابسامانی‌ها و مشکلات و نا امنی نجات می‌یابد و مردم اصلاح می‌شوند. دلیل انحصار اصلاح و بهبودی جامعه در عدل، این است که تنها راه نجات بشریت و سلامت جامعه تنها در عدالت محوری است.

عدالت در قرآن

هماگونه که اشاره شد عدالت بر دو قسم است: فردی و اجتماعی که هر دو معنی، مورد عنایت آیین مقدس اسلام می‌باشد. عدالت فردی اجتناب از دروغ، غیبت و... است و کسی که این گونه رفتار نماید، عادل نامیده می‌شود و منصب قضاوت را می‌تواند به دست آورد. عدالت اجتماعی در عدم افراط و تفریط نسبت به حقوق دیگران و مساوی دیدن افراد در برابر مقررات است. صاحبان تفسیر نمونه در ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط» می‌گویند: قائم معمولاً به چیزی می‌گویند که عمود بر زمین بوده باشد و کمترین میل و انحرافی به هیچ طرف پیدا نکند. [21]

در اهمیت عدل همین بس که خداوند انگیزه بعثت انبیاء را

اقامه عدل می‌شمرد: «لیقوم الناس بالقسط» [22] در این عبارت آنچه که در

فرهنگ توده مردم رواج یافته، یعنی برابری افراد جامعه در کلیه مسائل منظور نظر نیست، زیرا

به قول مرحوم طالقانی این معنی (یکسان بودن مردم در تمام احکام و حدود)، نه تنها مخالف با

اسلام است، بلکه با نظام اجتماعی بشر عموماً در هر مسلک و آیین باشد درست نمی‌آید و خادم نظام

اجتماع است. چون افراد و طبقات بشر از جهت عجز و قدرت و حدود تکلیف مختلفند...» [23].

امام خمینی (ره) نیز انگیزه اصلی تشکیل حکومت پیامبر (ص) را «بسط عدالت اجتماعی» می‌داند و

می‌گوید: «پیامبر اسلام تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با

انگیزه بسط عدالت اجتماعی» [24] خداوند پیامبر گرامی‌اش (ص) را مأمور دعوت به آیین الهی واحد و

برپایی حق و عدل کرده است. [25]

در قرآن کریم به این اصل ثابت انسانی در موارد و جنبه‌های مختلف اشاره شده است. حتی در

پاره‌ای از آیات به عدل و در هنگام برخورد با دشمنان امر شده است. زیرا معمولاً در رویارویی‌ها

و برخوردها هرکسی در پی آن است که مخالفان و دشمنان را، به هرگونه و به هر وسیله، دفع کند. در

این هنگام کمتر کسی در اندیشه رعایت حدود است و پروای عدل و تقوای ندارد، بلکه تنها

به این می‌اندیشد که مخالفان و دشمنان را که به نظرش مخالفان و دشمنان عدل و تقوا هستند

دفع کند. اما قرآن می‌فرماید در صورت اختلاف و دشمنی و جنگ نباید هیچ انسانی به خاطر دشمنی با

آن گروه و دسته از عدالت خارج شود: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین شهداء بالقسط و لا یجر

منکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی...»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا

به داد برخیزید [و] به عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است...» [26] از این رو، قرآن کریم

مهم‌ترین عاملی است که اندیشه عدل را در افکار و دل‌های مسلمانان کاشت. [27] در حدیث نبوی نیز

آمده است: «بالعدل قامت السموات والارض»؛ که این کلام سرشار از حکمت و حقیقت، در مقام بیان جایگاه

تکوینی عدالت است.

ارزش و بزرگی عدالت در سطح اجتماع از منظر قرآن به حدی است که به صورت اصلی بنیادین بدل ناپذیر

مطرح گشته و خداوند به طور قاطع به آن فرمان می‌دهد و آن را واجب می‌کند: «ان الله یأمر

بالعدل...» [28] خداوند متعال آدمیان را امر به تحقق و اجرای عدالت در رفتار و روابط اجتماعی‌شان

نموده است و آن را به عنوان یک امر و تکلیف الهی مورد تأکید قرار داده است. در جای دیگر آمده

است: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ؛ بگو خداوند مرا به قسط امر کرده است» [29] قرآن کریم به

صراحت بیان می کند خداوند به عدل حکم می کند. بنابراین راه صحیح و راه خدا راه عدل است، و در آیه 8 سوره مائده می فرماید: «إِذْ عَلِمُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى: عدالت نزدیک ترین راه به تقوی است».

جایگاه ادیان و مذاهب نزد اسلام

از منظر اسلام، ادیان توحیدی از یک منبع سرچشمه گرفته و در طول حیات بشر به تکامل رسیده اند و عدم توانایی پذیرش دین کامل توسط بشر اولیه، موجب شد دین به صورت تدریجی بر بشر نازل شود و دین اسلام آخرین حلقه از ارسال دین توسط ذات اقدس الهی به شمار می رود. ادیان توحیدی دارای اصول مشترک بسیاری هستند مانند توحید، نبوت، معاد و...؛ هر چند مباحث همین اصول مشترک نیز در ادیان رو به رشد، نسبت به ادیان گذشته عمیق تر است. به همین جهت، پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله- طبق آیه 101 سوره بقره، آنچه در کتب آسمانی دیگر آمده است را تصدیق می کند: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ زَاهِقُونَ»؛ چون پیامبری از جانب خداوند بر آنان فرستاده شده که به راستی کتاب آنها گواهی می داد، گروهی از اهل کتاب کتاب خدا را پشت سر انداختند؛ گویی از آن کتاب هیچ نمی دانند».

بنابراین تفاوت ادیان الهی هرگز در اصل دیانت که همان اسلام است، نمی باشد بلکه تفاوت در مذاهب و شرایع است؛ زیرا اصل دین که همان توحید، وحی، رسالت، عصمت، امامت، عدالت، برزخ، قیامت و اموری از این قبیل است، همان خطوط کلی است که انسان بر اساس فطرت و سرشت الهی خویش مسیر و هدف و حرکت خود را بر آن استوار می سازد... و در آیات قرآن کریم از جمله مائده آیه 48، تا آنجا که محور گفتار اصول دین یا خطوط کلی فروع آن است، سخن از تصدیق انبیا نسبت به یکدیگر است: «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ»؛ قرآن کتب الهی را که پیش روی دارد تصدیق کرده و مهیمن بر آنهاست و اما آنجا که محور گفتار، فروع جزئی دین است سخن از تعدد، تبدیل، تغییر و نسخ است. [30]

بنابراین ادیان آسمانی، دارای مشترکات فراوانی هستند و آنچه موجب تمایز آنهاست احکام فرعی و جزئی است که همین احکام فرعی و جزئی چون به اصل دین بر می گردد موجب فهم بیشتر و عمیق تر آن اصول می شود. بر همین اساس، ارتباط با ادیان و مذاهب همیشه مورد تاکید اسلام بوده است، و محور این ارتباط «عدالت» می باشد. از نظر اسلام، یهودیت و مسیحیت از ادیان آسمانی بوده و به عنوان دین توحیدی تلقی می شوند و از اصالت و حقانیت ذاتی برخوردارند. لذا اسلام آنها را به عنوان «اهل کتاب» و آیین

آسمانی به رسمیت می‌شناسد، هر چند نسبت به تعالیم آن‌ها نظریات اصلاحی نیز دارد. قرآن کریم در دو مورد از ادیان توحیدی نام برده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (به پیامبر خدا-صلی الله علیه وآله-) ایمان آورده و آنان که به آیین یهود گرویده اند و نصاری و صابئان (پیروان یحیی) هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنان نیست» [31]. «أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ بِيَدِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ همانا کسانی که ایمان آورده اند و یهود و صابئان (ستاره پرستان) و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند، (و حق را از باطل جدا می‌سازد) خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است.» [32] با توجه به این دو آیه، اهل کتاب شامل یهودیت و مسیحیت است. با این حال، روابط مسالمت آمیز و صلح جویانه مسلمین تنها با اهل کتاب نیست؛ بلکه شامل غیر مسلمانان از غیر اهل کتاب، که مزاحمتی برای کشورهای اسلامی ایجاد نمی‌کنند، نیز می‌شود.

گاه تصوّر می‌شود که غیر مسلمانان تنها به دو گروه تقسیم می‌شوند: «اهل ذمه» و «محربین»؛ یعنی گروهی با مسلمانان پیمان همزیستی مسالمت آمیز دارند و گروهی در حال جنگ و نبرد هستند. بنا بر این، هر کس اهل ذمه نیست، محارب است و جان و مالش محترم نیست. ولی غیر مسلمانان حداقل چهار گروه اند:

1. اهل ذمه: اقلیت‌هایی هستند که در داخل کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند و مشمول قوانین آن کشورند و حکومت اسلامی متعهد است جان، مال و ناموس آن‌ها را حفظ کند و از حقوق آنان دفاع نماید. 2. محارب: گروه‌ها یا کشورهای بی‌پیمان هستند که با مسلمانان در جنگ و ستیزند. این‌ها کافران حربی هستند که مسلمانان هیچ‌گونه تعهدی در مقابل آن‌ها ندارند. 3. معاهد: غیر مسلمانانی هستند که با دولت اسلامی مناسبات دوستی دارند. که باید طبق تعهداتی که دولت اسلامی با آن‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم، از طریق سازمان‌های بین‌المللی دارد، رفتار نموده و احترام متقابل را رعایت نمایند. 4. مهاند: کشورهای بی‌پیمان است که با دولت اسلامی نه در حال جنگ اند و نه پیمانی با آن‌ها دارند. دولت اسلامی در برابر چنین کشورهایی نیز باید رعایت اصول انسانی و اخلاقی را داشته باشند [33]. بنا بر این مسلمانان علاوه بر اهل کتاب، با غیر مسلمانانی که از روابط خصمانه پرهیز دارند، مناسبات و روابط دوستانه برقرار می‌کنند. در این میان، «اهل ذمه» از مقام و منزلت بیشتری برخوردارند.

پیامبر اسلام-صلی الله علیه وآله- در برخورد با پیروان ادیان، جانب قانون و رفتار نیکو را در پیش می‌

گرفتند. در عین حال اعلام می کردند که رستگاری در گرو اعتقاد به اسلام و عمل صالح است [34]. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ: دین در نزد خدا اسلام است» [35] و «وَمَنْ يَدْتَبِعْ عَوَّلِيَّ رَ الْإِسْلَامَ دِينًا فَلَنْ يُقْبِلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ: و هرکس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است» [36]

با این وجود، دین اسلام جدا و بدون ارتباط با ادیان گذشته نیست. رسالت اسلام مشتمل بر مبادی و اصول ادیان پیشین بوده و آن چیزی است که بشر کنونی تا روز قیامت بدان نیاز دارد. از اصول اساسی اسلام تصدیق ادیان الهی و تمام پیروان پیشین است [37]. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى: آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو و حی می فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم» [38]. دعوت اسلام به توحید، دعوت تازه ای نیست، دعوت تمام پیامبران اولوا العزم است. نه تنها اصل توحید، بلکه تمام اصول دعوت انبیا در مسائل بنیادی در همه ادیان آسمانی یکی بوده است. از این رو، پیامبر اسلام-صلی الله علیه و آله- در سیره عملی و در روابط خود با پیروان اهل کتاب، به این اصول مشترک دعوت می نماید. [39]

بخش دوم: محورهای ارتباط عادلانه با ادیان

دین اسلام تنها منحصر به اعمال عبادی و مراسم شخصی نمی باشد، بلکه این دین مجموعه ای از مسائل عبادی، اجتماعی و سیاسی است و در برگیرنده تمام اموری است که انسان در معاش و معاد، دنیا و آخرت، زندگی فردی و اجتماعی بدان نیاز دارد. این دین به رابطه انسان با خالق، حاکم، جامعه، خانواده، ملت خود و سایر ملت ها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان توجه نموده است و از سوی خدا و به وسیله پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- برای جمیع بشر تا روز قیامت آورده شده است. [40] از نظر اسلام، ارتباط و همزیستی مسالمت آمیز انسان ها با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش و هدف است و هدف از این ارتباط، مصلحت گرای نیست، بلکه خود رابطه، مصلحت است؛ زیرا:

الف. با زندگی فطری انسان ها سازگارتر است؛ چرا که انسان موجود اجتماعی است و به گونه فطری نیاز دارد که در اجتماع و در کنار هم نوع زندگی کند و از دیگر سوی، اسلام آیین فطرت و برابری با نیازهای حقیقی و پاسخ گوی نیازهای انسان است؛ لذا به این خواست فطری انسان پاسخ داده و داشتن ارتباط با

به عدالت رفتار می‌کنند دوست دارد. جز این نیست که خدا از دوستی و ورزیدن با کسانی که با شما در دین جنگیده‌اند و از سرزمین خود بیرونتان رانده‌اند یا در بیرون‌اندندان همدستی کرده‌اند شما را باز دارد. و هر که با آنها دوستی ورزد از ستمکاران خواهد بود؛ [45] بنا بر این غیر مسلمانان دو گروهند. گروهی که با مسلمانان سر جنگ نداشته و در کنار آنان زندگی می‌کنند. دولت اسلامی و مسلمانان موظفند در قبال این گروه رفتاری محترمانه داشته و حقوق آنان را پاس دارند.

قرآن در مواردی به ارتباط مسلمانان با یهودیان و مسیحیان اشاره کرده است، و علی‌رغم اختلافات عقیدتی موجود میان مسلمانان با آنها، از این که نژاد یهود را بکلائی محکوم کند و یا خون آنها را کثیف بشمرد خودداری کرده و تنها روی اعمال آنها انگشت می‌گذارد و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریت فاسد نپیوستند و در برابر ایمان و حق تسلیم شدند به نیکی یاد می‌کند. [46] و می‌فرماید: «آنها همه یکسان نیستند. از اهل کتاب جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند در حالی که سجده می‌نمایند، به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند». [47] و در جای دیگر می‌فرماید: «و از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و آنچه بر شما نازل شده و آنچه بر خودشان نازل گردیده ایمان دارند و در برابر (فرمان) خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. پاداش آنها نزد پروردگارشان است. خداوند سریع الحساب است». [48]

نظر اسلام مبتنی بر روابط بر اساس عدالت بوده و به هیچ وجه مخالفان عقیدتی خود را از میدان به در نکرده، بلکه دست دوستی بدانان داده تا با توجه به اصول مشترک، در کنار هم زندگی نمایند. از دیدگاه قرآن، پدیده‌های به نام «جنگ مذهبی» و پیکار به سبب اختلاف عقیده ممنوع بوده و دشمنی با پیروان ادیان دیگر هیچ محلی از اعراب ندارد. قرآن در این زمینه به گروهی از یهودیان و مسیحیان اشاره دارد که با تحقیر و اهانت به یکدیگر و تزییع حقوق انسانی همدیگر، سعی در برتر نشان دادن آیین خویش دارند. خداوند ضمن تقبیح این موضع، داوری در این زمینه را مربوط به آخرت دانسته است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ الْنَصَارَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؛ با آنکه کتاب خدا را می‌خوانند، یهودان گفتند که ترسایان بر حق نیند و ترسایان گفتند که یهودان بر حق نیند. همچنین آنها که ناآگاهند سخنی چون سخن آنان گویند. خدا در روز قیامت درباره آنچه در آن اختلاف می‌کنند، میان حکم خواهد کرد». [49]

عدالت، دوستی با دوستان خدا و ستم بر دشمنان خدا نیست، بلکه عدالت باید

نسبت به همه مردم یکسان باشد [50]. این مطلب به صراحت در آیه شریفه 8 از سوره مائده مورد اشاره قرار گرفته است. به تعبیر رشیدرضا «در این آیه امر به مساوات و برابری بین خود و دشمنان می‌کند و از هر قبیل که باشد خواه دشمنی آنها دینی و خواه دنیوی باشد» [51]. قرآن برای برقراری ارتباط عادلانه با سایر ادیان و مذاهب، راهکارهایی بیان داشته که به اهم آنها اشاره می‌گردد:

1 - توجه به اصول مشترک

اعتقاد به حقانیت آیین اسلام و اینکه رهایی و رستگار اخروی از این رهگذر حاصل می‌شود، مانع از ایجاد رابطه با پیروان سایر ادیان و مذاهب نخواهد بود. البته معاشرت با هر يك از ادیان احکام ویژه ای دارد که مشروح آن در کتب فقهی بیان شده است. به هر روی، اصل در روابط اجتماعی بر تفاهم و تسالم است؛ ناگفته پیداست که داشتن مشترکات دینی، زبانی، فرهنگی، با اهداف و منافع مشترک ملی، اقتصادی و غیره در تحقق بخشیدن به اصل پیش گفته نقش به سزایی دارد. خوشوقتانه این محورهای تفاهم غالباً موجود است، و مورد عنایت اسلام و توجه رهبران اسلامی بوده است.

قرآن کریم اهل کتاب (یهود و نصارا) را دعوت می‌کند تا مسئله توحید را - که عقیده مشترک همه ادیان ابراهیمی است - جدی گرفته از این محور اتحاد دینی غفلت ننمایند و آن را از پیرایه ی تثلیث و مانند آن منزه سازند: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهد و ابانا مسلمون؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچگونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند، به خدایی برنگیرد و اگر روی گردان شدند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم» [52].

در این آیه دو نکته مورد توجه قرار گرفته است: یکی اینکه توحید عقیده مشترک میان آیین های اسلام و مسیحیت و یهود است. دیگری اینکه توحید در آیین اهل کتاب از توحید خالص ابراهیم فاصله گرفته و آفت پذیر شده است، و آفت زدایی آن به این است که از توحید قرآنی که همان اسلام ناب است پیروی شود. ولی اگر آنان از پذیرش این دعوت سرباز زدند، به حکم قرآن نباید با آنان به جنگ و نزاع برخاست. بلکه وظیفه آن است که به آنان گوشزد کنند که مسلمانان از توحید اسلامی که حق است دست نخواهند کشید

«فان تولوا فقولوا اشهدوا بنا مسلمون».

بنا بر این وجه مشترک اساسی میان یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در اعتقاد آنها به خدای احد و واحد است. این اعتقاد برای اسلام حقیقتی است قدسی که از زمان «آدم» تا کنون وجود دارد. یگانگی ابناء بشر و برابری همه انسان ها در مقابل خدا، به احدیت او مربوط می‌شود. آنچه هم که درباره تثلیث باید گفت، این است که تثلیث، اعتقاد به خدای احد و واحد را نه تنها مورد شک قرار نمی‌دهد، بلکه آن را تصریح می‌کند و بدین معنا در جبهه‌گیری بر ضد چنگانه پرستی الحادی، یهودیان، مسیحیان و اسلام به همان اندازه با یکدیگر متحدند که بر ضد اتحاد غربی و مترقی متحد شده و بالاخره به همان اندازه با یکدیگر متحدند که بر ضد انواع و اقسام خدایان من در آوردی امروزی - که انسان ها را به بردگی تهدید می‌کنند - متحدند؛

قرآن به پیروان خود فرمان می‌دهد که اگر خواستند با صاحبان ادیان دیگر وارد بحث و مناظره گردند، جز با «جدال احسن» و «گفت‌وگویی مسالمت‌آمیز» روشی را پی نگیرند: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ: با اهل کتاب، جز به نیکوترین شیوه مجادله مکنید» [53]. فرامین دین اسلام همیشه همراه با استدلال و منطق بر اساس شیوه‌های مسالمت‌آمیز می‌باشد؛ از این‌رو، به پیروان خود اجازه نمی‌دهد حتی به بت‌پرستانی که در آن زمان دارای خرافات‌ترین عقاید (از جمله شرک و زنده به گور کردن دختران و...) بودند نیز اهانتی روا داشته و بدانان ناسزا گویند؛ چون این کار منجر به تشدید تعصب آنان شده و بدون آگاهی، خداوند را به ناسزا می‌گیرند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدِينُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ: چیزهایی را که آنان به جای الله می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان نیز بد هیچ دانشی، از روی کینه‌توزی به الله دشنام دهند» [54]. در حقیقت خداوند احترام می‌گذارد به حق کلیه ملت ها و ادیان در انتخاب آزاد نظام اجتماعی و مسائل بین‌المللی را از طریق مذاکره [55] فیصله می‌دهد.

قرآن کریم حتی در مورد مشرکان و بت پرستان نیز اگر دست به توطئه‌گری نزنند و بر سر راه تبلیغ اسلامی و بیان حقایق دینی و روشنگری اذهان بشر مانع ایجاد نکرده در جنگ با مسلمانان صف نیارایند - هر چند از نظر عقیدتی هر مسلمان می‌موظف است بت پرستی را عملی زشت و مبعوض بداند، اما در عمل - روش قسط و احسان را توصیه کرده چنین می‌فرماید: «لاینها کم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم و تقسطوا اليهم ان الله يحب المقسطين: خداوند شما را از نیکی و قسط در حق آن دسته از مشرکان که با شما به جنگ برنخاسته و شما را از دیارتان بیرون نکردند، نهی نمی‌کند خداوند قسط پیشگان را دوست دارد» [56]. در فرمان مؤکد امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر،

دولت اسلامی موظف است که با ملت - اعم از مسلمان و غیر مسلمان، دیندار و بی دین - از سر رأفت و رحمت برخوردار کند و بسان حاکمان گِرج سیرت که جز به ثروت اندوزی نمی اندیشند عمل نماید: «و اشعر قلبك الرَّحْمه للرعيّه، و المحبّه لهم، و اللّطف بهم، لا تكوننّ عليهم سيعا ضاريا تغتئم أكله، فانّهم صنّفان: امّا اخ لك في الدّين، او نظير لك في الخلق». [57]

2- حفظ کرامت انساني

اعتقاد به اصل همسان بودن و هم تباري افراد بشر در خلقت و اعتقاد به کرامت ذاتي انسانها و قبول کرامت انساني در مرحله باور ديني و فرهنگي، ارتباطات را عدالت محور مي کند، اسلام براي کرامت و عزت و آزادي انسانها ارزش و حرمت قائل است؛ و عدالت را راه و مبناي حفظ کرامت خود مي داند. عدالت و کرامت انساني اگر بر اساس مباني عقلايي و آموزههاي وحيايي و الهي شکل نگیرد، متزلزل و ناپايدار خواهد بود، و سخن گفتن از کرامت انساني بدون شناخت حقيقت وجودي انسان، و رابطه کرامت انساني با مبدا حقيقي کمال و جمال و عزت و کرامت، بي معنا و سست بنياد خواهد بود. هر نظام فکري و اخلاقي و تربيتي و سياسي اگر مطابق و منطبق با حفايق وجودي انسان و ارتباط انسان با مجموعه عالم هستي و اصول و ارزشهاي واقعي انسان نباشد، نمي تواند تضمين کننده کرامت و سعادت و کمال بشريت باشد. بنا بر اين يکي از مهم ترين مباني انسان شناسانه عدالت و ارزش هاي اخلاقي، درک منزلت وجودي انسان است. و بدون توجه به شئون گوناگون، مادي، معنوي، عقلايي و اخلاقي و فردي و اجتماعي و بدون يك نظام کامل و جامع معرفتي و انسان شناختي که متکي به شناخت مبدأ و غايت آفرينش انسان باشد، اميد تحقق کرامت و عدالت و حقوق بشر، محکوم به شکست است.

نکته ديگر در آيههاي کریمه «قل يا اهل الكتاب تعالوا الي کلمه سواء بيننا و بينکم ألا نعبد إلاّ اللّٰه و لا نشرك به شيئا و لا يتخذ بعضنا بعضا أربابا من دون اللّٰه»، [58] اين است که توحيد و کرامت انسان به روشني بازگو شده است، چون تنها در جامعههاي توحيددي است که بردگي و بندگي انسان از انسان مطرود و مفقود است. در جامعههاي غير توحيددي است که بردگي و بندگي انسان از انسان مطرود و مفقود است. در جامعههاي غير توحيددي گونهايي از بندگي و بردگي موجود مي باشد، و اگر در جوامع موحد گونهايي از آن دو ديده مي شوند، بايد اين واقعيت را پذيرفت که هنوز در آنجا جامعههاي توحيددي (به معنای پيش گفته) محقق نشده است.

از این چند آیه‌ی شریفه سازه‌های جامع‌هی توحیدی، یعنی عدالت، اخلاق، مسؤولیت و بیداری و پویایی و این‌که تحقق و تأمین آنها از شمار رسالت‌ها و وظایف پیامبر -صلی اللہ علیہ و آلہ- می‌باشد، به خوبی فهمیده می‌شود: «یا قوم ما لی ادعوکم إلی الذّٰجاء و تدعوننی إلی الذّٰر تدعوننی لأکفر باللّٰه و أشرک به ما لیس لی به علم و أنا أدعوکم إلی العزیز الغفّٰر لاجرم أنما تدعوننی إلیه لیس له دعوه فی الدّٰنیا و لا فی الآخره» [59] در این آیه‌ی کریمه رابطه‌ی توحید و توانایی بازگو شده است، زیرا نجات، که به آن فراخوانده شده است، بدون توانایی دست یافتنی نیست، و از طرفی دعوت به سوی خداوند عزیز غفار، همانا دعوت به توانایی مسؤولانه می‌باشد.

«لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم النّٰس بالقسط» [60]؛ «فلذلک فادع و استقم كما أمرت و لا تدّٰع أهواءهم و قل آمنت بما أنزل اللّٰه من کتاب و أمرت لأعدل بینکم اللّٰه ربّنا و ربّکم لنا أعمالنا و لکم أعمالکم»؛ [61] «إنّ اللّٰه یأمر بالعدل و الإحسان و إیتاء ذی القربی... و أوفوا بعهد اللّٰه إذا عاهدتم و لا تنقضوا الأیمان بعد توکیدها و قد جعلتم اللّٰه علیکم کفیلاً... و لا تكونوا کالّٰتی نقضت غزلها من بعد قوّه أنکاثا تتّٰخذون أیمانکم دخلا بینکم أن تكون أمّّه هی أربی من أمّه إنّما یبلوکم اللّٰه به... ولتسئلنّ عمّا کنتم تعملون» [62] و «فلتسئلنّ الّٰذین أرسل إلیهم و لتسئلنّ المرسلین» [63]

روشن است که پای‌بند و اجرایی شدن قراردادها و پیمان‌ها در گرو نهادینه شدن مسؤولیت‌پذیری (فعل، نتیجه، پاسخ‌گویی)، فانونی‌مندی و راستی در جامعه و مناسبات انسانی می‌باشد.

3- به رسمیت شناختن ادیان دیگر

طبیعت انسان به گونه‌ای است که اعتقادات قلبی را با زور و اجبار نمی‌پذیرد. در این زمینه، فقهای اسلامی اجماع دارند که ایمان شخص مکرّه، باطل و غیرصحیح می‌باشد. [64] قرآن که هیچ‌گاه مخالف با فطرت انسان فرمان نمی‌دهد، در آیات متعددی موافق با این قضیه سخن می‌گوید: «لَا إِرْکَافَ هِیَ الدّین: در دین هیچ اجباری نیست» [65] و در جایی دیگر فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَأَمَنَّ مَن فِی الْأَرْضِ کُلِّهِمْ جَمِیعاً أَفْأَنْتَ تُکْفِرُهُ الذّٰسَ حَتّٰی یكُونُوا مُؤْمِنِینَ: اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که در روی زمینند ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار وامداری که ایمان بیاورند؟» [66]

پیامبر نیز فقط مأمور رساندن پیام الهی به بشریت است و مسئول ایمان آوردن آنان نمی‌باشد: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا° وَمَا جَعَلْنَاكَ - عَلَیْهِمْ° حَفِیظًا وَمَا أَنتَ - عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلٍ: اگر خدا مدّخواست، آنان شرک نمی‌آوردند، و ما تو را نگهدارنده نساختم‌ایم و تو کارسازشان نیستی» [67]. بر اساس اینگونه آیات و اجماع مسلمانان، واضح است که اسلام، عقیده پیروان سایر ادیان را به رسمیت شناخته و به هیچ مسلمانی مجوز تحمیل عقیده اسلامی به دیگران را نداده است، بلکه از پیروان خود خواسته است غیر مسلمانان را در عقیده و باورهای مذهبی خود آزاد بگذارند و در کنار همدیگر زندگی کنند. بنابراین، ایمان به خدا و مبانی اسلام، هیچ گونه جنبه تحمیلی نمی‌تواند داشته باشد، بلکه تنها راه آن، منطوق و استدلال است و نفوذ در فکر و روح افراد باید مدّ نظر باشد.

کتاب آسمانی گرچه بر اساس قانون تکامل تدریجی، در فروعات با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما در اصول با هم اختلافی نداشته و هدف واحدی را دنبال می‌کنند. قرآن در آیات بسیاری از پیامبران پیش از اسلام و روش دعوت آنان یاد نموده و به صراحت آنها را تصدیق می‌کند: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَیْكَ الْكِتَابَ - بِالْحَقِّ - مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ يَدَیْهِ - مِنَ الْكِتَابِ - وَ مُهَیْمِنًا عَلَیْهِ: و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم؛ تصدیق‌کننده و حاکم بر کتابهایی است که پیش از آن بوده‌اند.» [68]

این قانون الهی است که هر پیامبری، پیامبران پیشین خود را تأیید کرده و با دیده احترام از آنان یاد می‌کند: «وَ قَفَّیْنَا عَلَی آثَارِهِمْ بِعِیْسَى ابْنِ مَرْیَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ يَدَیْهِ - مِنَ التَّوْرَةِ - وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِیْهِ هُدًیً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ يَدَیْهِ - مِنَ التَّوْرَةِ - وَ هُدًیً وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِیْنَ: و از پی آنها عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق‌کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده بودیم و انجیل را که تصدیق‌کننده تورات پیش از او بود به او دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود و برای پرهیزگاران هدایت و موعظه‌ای.» [69] قرآن نه تنها از آغاز نزول، صاحبان ادیان دیگر را دعوت به برقراری ارتباط نموده، بلکه در آخرین آیات نازل خود نیز بر این مسئله تأکید می‌نماید. چنانکه در سوره مائده - از آخرین سوره‌های نازل شده - همانگونه که مسلمانان را به تبعیت از قرآن دعوت نموده، پیروان تورات و انجیل را به تبعیت از کتاب آسمانی خویش دعوت می‌نماید: «وَلَیْحَکُمُ° أَهْلُ الْإِنْجیلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِیْهِ° وَ مَنْ لَّمْ° یحَکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَاُولَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ: و باید که اهل انجیل بر وفق آنچه خدا در آن کتاب نازل کرده است داوری کنند؛ زیرا هر کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند، از نافرمانان است.» [70]

نکته قابل توجه دیگر اینکه ایمان شخص مسلمان کامل دانسته نشده، مگر اینکه به کتب آسمانی پیشین و

پیامبران الهی گذشته ایمان آورد؛ «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ
وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ: پیامبر، خود به
آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد. و همه مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتابهایش
و پیامبرانش ایمان دارند» [71]. میان هیچیک از پیامبرانش فرقی نمیدانیم.

اسلام اعتراف به ادیان آسمانی و پیامبران برگزیده الهی و احترام به شریعت آنان را جزو اصول عقاید
خود به شمار آورده و در آیات متعدد قرآنی به آن سفارش کرده است: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ
وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ
بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ: بگوئید ما به خدا ایمان آورده‌ایم، و به آنچه
بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اخلاف آنان نازل گشته و نیز به
آنچه بر موسی و عیسی و دیگر پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است، در میان آن فرقی قایل
نمیشویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم» [72]. بر این حقیقت در آیات متعددی تأکید شده
است. [73] در قرآن کریم، تورات به صورت کتاب آسمانی و حاوی شریعت الهی [74] و انجیل نیز کتاب
آسمانی عیسی بن مریم -علیه السلام- معرفی شده است. [75] با توجه به آیات قرآن کریم و پیامنامه‌های
«ذمه‌های» که در صدر اسلام بین پیامبر و اهل کتاب منعقد شده‌اند، ذمه‌ها یا اقلیت‌های دینی از
لحاظ آزادی و حق برپایی مراسم مذهبی در امنیت کامل قرار دارند و اماکن مقدس آنان احترام دارد.
در قرآن کریم، صیانت عبادتگاه‌های آنان یکی از اهداف جهاد اسلامی قلمداد شده است - [76] البته این
حکم، در عبادتگاه‌های موجود در زمان انعقاد قرارداد ذمه است، اما احداث معابد جدید، تابع
قرارداد ذمه می‌باشد. [77]

4- نفي نژادپرستي و خودبرتربيني

بسیاری از آیات قرآن کریم خطاب به جمیع بشر می‌باشد، مانند: «یا بنی آدم» [78] ، «یا ایها
الانسان» [79] این خطاب‌ها و تعبیرها می‌رساند که انسانیت یک معنای مشترک بین تمام ساکنین زمین
است، افراد مناطق مختلف هیچ فرقی با یکدیگر ندارند، بشر در طول تاریخ از حیث زبان، رنگ و نژاد
متفاوت بوده است ولی از نظر اسلام، همه فرزندان یک پدر و مادر (آدم و حواء -علیهم السلام-) هستند و
این تفاوت‌ها، در انسانیت انسان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد [80]. این تعبیرات می‌رساند که انسانیت قدر

مشترک همه ساکنان زمین بوده و افراد مناطق گوناگون، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. بشر در طول تاریخ از حیث زبان، رنگ، نژاد، فکر، عقیده و... متفاوت بوده است؛ ولی از منظر اسلام، همه، فرزندان یک پدر و مادر بوده و این تفاوت‌ها بر انسانیت انسان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. قرآن هرگونه افکار نژادپرستانه را محکوم نموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاتُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌های بیا فریدیم. و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه، گرامدترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است» [81]. از دیدگاه قرآن، تفاوت در رنگ، زبان، نژاد و ملیت ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر نبوده و وجود این‌گونه اختلافات از نشانه‌های الهی و وسیله‌های برای شناخت افراد از یکدیگر است؛ چه بسا اگر همه انسان‌ها یک شکل، یک رنگ، و دارای اندام و صورت‌های مشابه بودند، زندگی آنان با مشکل مواجه می‌شد.

تساوی و برابری انسان‌ها یکی از اصول مهم ارتباط عادلانه به شمار می‌رود، چون نژادپرستی و تحقیر ملت‌ها و مذاهب دیگر، موجب مشکلات فراوانی برای جامعه بشری شده است؛ جنگ جهانی اول و دوم شاهد این مدعا است. تفاوت در رنگ، نژاد و ملیت مایه فضیلت یکی بر دیگری نیست بلکه از نظر قرآن کریم اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها از آیات و نشانه‌های الهی محسوب شده و وسیله‌های برای شناخت افراد و اشخاص از یکدیگر می‌باشد [82].

5- اخوت بشری و مساوات انسانی

تردیدی نیست که یکی از عوامل مهم جنگ‌ها در طول تاریخ، نژادپرستی، قوم‌گرایی، برتری‌جویی و تعصب‌های مذهبی است. با توجه به این مشکل، در روابط حقوقی انسان‌ها با یکدیگر راه حل اسلام چیست؟ آیا انسان از آن جهت که انسان است معیار حقوقی روابط انسان‌ها با یکدیگر است، یا از آن جهت که دارای فلان نژاد، مذهب و... می‌باشد؟ اسلام به جامعه بشری به عنوان یک مجموعه ی واحد نگاه می‌کند. جمیع انسان‌ها به اصل واحد منتسب اند؛ بنابراین، هیچ جنس، نژاد و گروهی بر دیگر نژادها و گروه‌ها برتری و فضیلت ندارد. همه در اصل خلقت و پیدایش یکسان اند و کرامت الهی و تکریم انسان شامل جمیع افراد بشر می‌گردد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْأَيْدِي وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: و به

راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب‌ها بنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار بخشیدیم». بدون تردید چنین امری اثر زیادی در پی‌ریزی امنیت بین‌المللی خواهد داشت و تفاوت انسان‌ها از حیث رنگ، نژاد و ملیت، خود یکی از نعمت‌های الهی و وسیله‌ای برای شناخت انسان‌ها از یک‌دیگر است: «یا ایها-

النَّاسِ انَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای

مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یک‌دیگر

شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید

خداوند دانای آگاه است.» قبلا هم اشاره‌ای به این فرمایش امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- در بخشی از

نامه‌اش به مالک اشتر شد که می‌فرماید: «و اشعر قلبک الرحمة للرعیه و المحبه لهم و اللطف بهم و لا

تکونن علیهم سبعا ضاریا تغتم اکلهم، فانهم صنفان: امّا اخٌ لک فی الدّین، و امّا نظیر لک فی

الخلق: (ای مالک!) مهربان باش و رعیت را با چشمی پرعاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر، زنهار که

چون درنده‌ای به غارت جان و مال آنها پردازی! پس همانا فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند: یا

مسلمانان و برادر دینی تو هستند و یا (پیروان مذهب بیگانه‌اند، که در این صورت) همانند تو

انسانند». [83] همچنین آن حضرت در فرازی دیگر از این نامه در استقبال از صلح می‌فرماید: «و لا

تدفعنّ صلحا دعاک الیه عدوٌّک وللّٰه فیہ رضی، فان الصلح دعه لجنودک و راحه من همومک و امنا

لبلاذک: و از صلحی که دشمن تو را بدان فراخواند و رضای خداوند در آن بود، روی متاب که آشتی،

سربازان تو را آسایش رساند، و از اندوه‌ایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند.» [84]

از مطالعه روایات و احادیث چنین به دست می‌آید که همزیستی مسالمت‌آمیز و ایجاد رابطه مودت و

دوستی با بیگانگان، امری است که مسلمانان می‌توانند در روابط بین‌الملل از آن بهره‌گیرند؛ چه این

که، اسلام آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر ضدیت ندارد و اسلام به این نکته

توجه می‌دهد که با ایجاد یک جو آرام و مودت‌آمیز، می‌توان با مخالفان عقیدتی خود به گفتگو و

جدال احسن پرداخت.

6- همکاری همه‌جانبه در زمینه رشد جوامع

یکی از ابعاد روابط بین‌الملل، همکاری و مشارکت در زمین‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی می باشد. قرآن در این زمینه، تعاون را بر اساس «بر و تقوا» قرار داده و از همکاری در جهت «گناه و ستیزه‌جویی» بر حذر داشته است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ و در نیکوکاری و پرهیز همکاری کنید نه در گناه و تجاوز. و از خدای بترسید که او به سختی عقوبت می‌کند». [85]

یکی از مهم‌ترین مصادیق تعاون که بسترساز روابط عادلانه می‌باشد، اجازه قرآن به پیروان خود در خصوص ازدواج با زنان اهل کتاب و تناول از غذای آنان است: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ - أُجْرَهُنَّ - مُحْصَنِينَ غَيْرَ مُسَافِرِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ؛ امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است. طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است. و نیز زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب، هرگاه مهرشان را بپردازید، به طور زناشویی نه زناکاری و دوست‌گیری، بر شما حلالند». [86] با توجه به اینکه سوره مائده سوره آخری است که بر پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- نازل شده، احکام این سوره در صورت تعارض، ناسخ احکام دیگرند و احکام این سوره منسوخ نیستند؛ چه اینکه آیه پیشین نمی‌تواند ناسخ آیه پسین (از لحاظ زمان) باشد. [87] درباره جواز ازدواج مسلمانان با اهل کتاب صاحب جواهر پس از بحث مفصل در این زمینه، چنین نتیجه می‌گیرد: «فَلَمْ يبقَ بِحَمْدِ اللَّهِ فِي الْمَسْئَلَةِ بَعْدَ الْيَوْمِ اشْكَالٌ: به حمد الهی، از این به بعد، دیگر اشکالی در این مسئله (جواز ازدواج مسلمانان با اهل کتاب) باقی نیست». [88]

عدالت پیامبر اسلام- در روابط با ادیان

در سیره اجتماعی پیامبر اسلام -صلی‌الله‌علیه‌وآله-، در رفتار با یهودیان و مسیحیان، مدارا اهمیت بسیاری داشته است، در غیر این صورت، زمین‌هایی برای هدایت و تبلیغ رسالت به وجود نمی‌آمد. خدای متعال، خوش خلقی، مدارا و رحمت بودن پیامبر اسلام -صلی‌الله‌علیه‌وآله- را مورد تمجید قرار داد [89]. از نظر اسلام، پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- نمونه‌هایی برای پیروی عملی می‌باشد؛ نمونه‌هایی که روش‌های عملی ایشان در کلیه شؤون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روابط بین‌الملل

قابل دست‌یابی و پیروی برای مسلمانان است. مهمترین ابعاد سیره عملی حضرت درباره ارتباط با ادیان و مذاهب در چهار قسمت مورد توجه است:

الف) نامه‌های مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- : نامه‌هایی که حضرت، به عنوان دعوت اسلام به امرا، سلاطین، رؤسای قبایل و شخصیت‌های برجسته معنوی و سیاسی نوشته است، از شیوه عادلانه دعوت او حکایت می‌کند. حدود 185 نامه، از متون نامه‌های پیامبر اسلام -صلی‌الله‌علیه‌وآله- که برای تبلیغ و دعوت به اسلام و یا به عنوان «میثاق و پیمان» نوشته است، در دست می‌باشد. [90] همه این نامه‌ها حاکی است که روش اسلام در دعوت و تبلیغ، «منطق و برهان» می‌باشد، نه «جنگ و شمشیر». در بیشتر نامه‌هایی که به وسیله پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- برای پادشاهان جهان که دارای اعتقاد الهی بوده‌اند، فرستاده شده، متن آیه 64 سوره آل عمران که همان اعلامیه جهانی اسلام می‌باشد، مطرح شده است. [91]

ب) پیمان‌های صلح پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- : سیره حضرت بر انکار ملیت‌ها و عدم استقلال داخلی آنان استوار نبوده است و با وجود جهانی بودن آیین اسلام، موجودیت قبایل، ملت‌ها و ادیان دیگر، چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن محفوظ بوده است. یکی از دلایل این برخورد، پیمان نامه‌های بسیاری است که در دوران حکومت پیامبر اسلام -صلی‌الله‌علیه‌وآله- و بعد از وفات آن حضرت با ملت‌های مختلف امضا شده است. در تمامی موارد تا هنگامی که ملت‌های غیر مسلمان به پیمان خود وفادار بوده‌اند، دولت اسلامی نیز پیمان صلح را نقض نمی‌کرده است. [92] اسلام برای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز و تحقق صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه و درگیری‌های خونین، نه تنها برای قراردادهای و معاهدات بین‌المللی ارزش حقوقی فوق‌العاده‌ای قائل شده است، بلکه اصولاً ملت‌ها و گروه‌های دیگر را نیز برای انعقاد پیمان‌های صلح دعوت کرده و به جامعه اسلامی توصیه می‌نماید که در این زمینه همواره پیش‌قدم باشند و این وظیفه در مواردی که تمایلی از طرف دول و گروه‌های غیر مسلمان نسبت به عقد قراردادهای صلح و همزیستی احساس می‌شود، تأکید بیشتر می‌یابد. [93]

در سیره پیامبر اسلام -صلی‌الله‌علیه‌وآله- تعداد زیادی از پیمان‌های صلح و همکاری دیده می‌شود که بررسی و تحلیل کامل آن نیاز به تدوین چندین کتاب دارد. از مهمترین آنها می‌توان از پیمان یا منشور مدینه، صلح حدیبیه، پیمان با مسیحیان ایلا و پیمان با مسیحیان سرزمین سینا نام برد [94]. منشور مدینه، در نوع خود یک پیمان دفاعی و همه‌جانبه بین مسلمانان، یهودیان و مشرکین محسوب می‌شود.

(ج) عدالت پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله در رابطه با یهود: قبایل معروف یهود عبارت بودند از: «بني قریظه»، «بني قینقاع» و «بني نظیر». پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از مهاجرت به مدینه، برای برقراری امنیت و آرامش یک پیمان دفاعی مشترک منعقد ساخت که در آن دو طایفه «اوس» و «خزرج» و «یهود» شرکت داشتند؛ بر اساس این پیمان، یهود متعهد شدند که علیه مسلمانان اقدام خرابکارانه انجام ندهند و در دفاع از مدینه مشارکت داشته باشند. یهود آزادانه به داد و ستد پرداخته و کالاهای خود را در بازار مسلمین به فروش می‌رساندند. یهودیان علاوه بر این که در تجارت، داد و ستد و فعالیت های اجتماعی آزاد بودند، در فعالیت های مذهبی هم آزادی کامل داشتند. پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله-، دعوت اسلامی را به همه و از جمله یهودیان ابلاغ کرد و هیچ گاه آنان به ترک دین و عقاید خود مجبور نبودند؛ برای مثال، حضرت در یک دستور العمل ارشادی و حکومتی به عمرو بن حزم که او را به یمن فرستاد، نوشت: «هر یهودی و یا نصرانی (مسیحی) که مسلمان شود و اسلام پاک و خالصی اظهار نماید، از جمله گروه مؤمنان است؛ هر آنچه مسلمانان دارند شامل او نیز می‌شود و در نفع و ضرر با آنها شریک است و هر که در یهودیت و نصرانیت خود باقی بماند، هرگز مجبور به ترک دین خود نمی‌شود». [95]

پیامبر گرامی اسلام -صلی‌الله‌علیه‌وآله- از بیماران آنان عیادت می‌کرد، در تشییع جنازه مردگان نشان شرکت می‌جست، با آنان ابراز همدردی می‌کرد و در مجالس سور آنان شرکت می‌نمود. [96] نقل شده است که حضرت در مرگ عبداللّه بن ابی، دوست یهودیان مدینه و از دشمنان سرسخت پیامبر، در مراسم عزایی که از طرف یهودیان مدینه برگزار شده بود، شرکت کرد و به یهودیان و فرزندان او تسلیت گفت. [97] از جابر بن عبداللّه انصاری نقل شده است: جنازه‌ای از کنار ما می‌گذشت؛ پیامبر برخاست ما نیز برخاستیم و عرض کردیم یا رسول‌الله! این جنازه یک نفر یهودی است، فرمود: آیا جنازه یک انسان نیست؟ و فرمود: هرگاه جنازه‌ای دیدید، برای ادای احترام برخیزید. [98]

(د) عدالت پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- در رابطه با مسیحیان: قرآن کریم موضع مسیحیان را نرم و ملایم توصیف می‌کند در حالی که موضع مشرکان و یهود نسبت به مسلمانان خشن بود [99]. مسیحیان جزیره العرب و مناطق دیگر مثل شام، شیفته اسلام شدند و آن را از صمیم دل پذیرفتند و آنهایی که همچنان مسیحی باقی ماندند هیچ‌گاه از سوی مسلمانان به تغییر عقیده و پذیرش آیین اسلام مجبور نشدند و همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان به نحو بارز و آشکار بود؛ قبایل و دسته‌های مختلف مسیحیان در زمان حیات پیامبر اسلام -صلی‌الله‌علیه‌وآله- و بعد از آن، پیوسته از حمایت مسلمانان برخوردار بودند و مسلمانان بر اساس پیمان صلح که با مسیحیان بسته بودند از منافع و حقوق آنان حمایت می‌نمودند. [100] مسیحیان نجران با پیامبر اسلام -صلی‌الله‌علیه‌وآله- صلح‌نامه امضا کردند

که در فرازی از صلح‌نامه آمده است: «مردم مسیحی نجران و حاشیه آن در سایه خداوند و ذمه محمد رسول خدا می‌باشند؛ به این که دارایی، جان، دین، افراد غایب و حاضر، خانواده آنان و تجارت و آنچه از کم و زیاد در اختیار دارند، همه محفوظ و در امان است. هیچ اسقف، راهب یا کاهنی از آنان، از مقام خود عزل نمی‌شود و به آنان اهانتی نخواهد شد.» [101]

سخن در این زمینه را با اعتراف دونگان گرین لز به پایان می‌بریم؛ او می‌گوید: «نجابت و تسامح این دین بزرگ (اسلام) که کلیه ادیان الهی را قبول دارد، همیشه به عنوان یک میراث بزرگ بشر شناخته خواهد شد. بر روی چنین بنایی، به حقیقت می‌توان دین جهانی را پایه‌گذاری کرد.» [102]

بخش سوم: محورهای ارتباط عادلانه با مذاهب

هیچ دینی مانند اسلام و هیچ کتابی مانند قرآن به برقراری ارتباط، تعامل، اخوت، هم‌بستگی و هم‌کاری و پرهیز از دشمنی و پراکندگی توصیه نفرموده است. قرآن کریم چگونگی تعامل با فرقه‌ها و پیروان ادیان گوناگون، نظیر: اهل کتاب، منافقین و مشرکان را نیز بیان کرده است. هم‌چنین، نحوه تعامل مسلمانان با یک‌دیگر و سایر ادیان را تبیین کرده است. همان‌گونه که بین ادیان الهی، محورهای اختلاف و اشتراک وجود دارد و این محورها، زمینه‌های تعامل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌آورد، بین مسلمانان، محورها و اصول بیشتری وجود دارد که ضرورت تعامل را می‌طلبد. به این ترتیب، مسلمانان باید تعامل بیشتری در روابط با هم داشته باشند.

در ایدئولوژی جهانی اسلام، ملاک ارتباطات همه جانبه «ایمان و عقیده» است، نه خون و زبان و یا عناصر مادی دیگر. بدین‌روی، در یک جامعه ایده‌آل اسلامی، هر فردی که به اسلام معتقد باشد، عضوی از خانواده بزرگ اسلام به شمار می‌آید. شاید به همین دلیل، در قرآن کلمه «امت» [103] به کار رفته است، نه «ملت». این دیدگاه اصیل اسلامی است که بر اساس آن امت را جامعه معتقدان تشکیل می‌دهد، و در چنین جامعه‌ای، ملاک فضیلت و برتری «تقوا» است. [104] «لامه طباطبائی معتقد است:

«اسلام جامعه‌ای را بنیان نهاده که مرزهای آن را عقیده تعیین می‌کند، نه وطن و نژاد و امثال آن.» [105] امت در عرف اسلامی، همواره مفید نوعی هم‌ریشگی است که نه با مکان و خون، بلکه با داشتن یک ریشه معنوی مشترک (عقیده) تأمین می‌شود. در پرتو این بینش، معیار تابعیت و شهروندی هم‌عقیدگی است که در اثر گرایش به اسلام حاصل می‌آید. [106] قرآن کریم محورهای تعامل بین مسلمانان را در چند

1- اعتقاد به توحید: از دیدگاه قرآن، نخستین محور تعامل، توحید است. گرچه موضوع توحید، با سایر ادیان الهی مشترک است، اما توحید و ایمان به معبود یگانه و آنچه مترتب بر آن می‌شود؛ نظیر: ایمان به غیب، فرشتگان، کتاب‌ها و پیامبران از ویژگی توحید اسلامی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» [107] و این است (دوری از شرک و پرهیز از گناهان) راه راست؛ پس، پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که موجب پراکندگی شما از راه خدا می‌شود این سفارش خدا به شماست شاید پرهیزگار شوید.»

2- اطاعت و پیروی از رسول خدا: دومین محور تعامل امت اسلامی، اطاعت از پیامبر و التزام به دستورهای ایشان در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی و قضایی است، زیرا رسول خدا، فرستاده خداست و جز با وحی سخن نمی‌گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» [108] از سر هوس سخن نمی‌گوید، این سخن به جز وحی‌ایی که به او می‌شود نیست.» بدین جهت، اطاعت ایشان، اطاعت خداست:

عقیده به توحید، اطاعت از پیامبر اسلام -صلي الله عليه وآله-، قرآن، سنت اهل بیت- عليهم السلام- و اخوت دینی، علامت‌ترین اصول تعامل مسلمانان است. «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا حَفِظْتَهُمْ» [109] هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده و هر کس روی گردان شود ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستادیم.» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَدَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» [110] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید، پس هر گاه در امری اختلاف کردید به خدا و رسول او عرضه کنید.»

3- قرآن، سنت و اهل بیت-ع-: شک‌ی نیست که سه محور یاد شده از اصول و پایه‌های تعامل مسلمانان است، زیرا به اعتراف تمام مسلمانان، ایمان به قرآن، سنت و عترت واجب است و انکار آن موجب خروج از ایمان می‌شود. قرآن به راه حقیقت و استواری دعوت می‌کند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّاتِّبَإِي هِيَ أَقْوَمٌ» [111] همان‌گونه که سنت هم، امت را به این راه رهنمون می‌سازد، اهل بیت و عترت، در هر زمان، میزان و محور حقیقت قرار گرفته و گفتار و رفتار آنان فصل الخطاب است: «وَمَا

آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا.» [112] در آیه دیگر می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.» [113] از این آیات محوریت قرآن، سنت و اهل‌بیت روشن می‌شود. این حقیقت در حدیث ثقلین نیز بیان شده است. [114]

4- اخوت دینی: ایمان بین افراد یک جامعه ارتباط ویژه‌ای می‌آفریند؛ به گونه‌ای که بین افراد متعدد و گوناگون از جهت جنسیت، زبان، قومیت و مکان جغرافیایی، گروه واحد و یگانه‌ای را شکل می‌دهد و امتیازهای قبیله‌ای را کم‌رنگ و از بین می‌برد؛ چنان که در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا: ای مردم، شما را از زن و مرد آفریدیم و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.» [115] و دربار اخوت می‌فرماید: «إِنَّ زَمَّ أَلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةً فَأَصْلَحُوا بِإِذْنِ أَخَوِيَّتِكُمْ: مومنان برادرند، پس بین برادران را اصلاح کنید.» [116] قرآن کریم ضمن دعوت مردم به تفکر، کرامت‌های اخلاقی، زندگی مسالمت‌آمیز، وحدت و اتحاد، از اختلاف و نزاع، که موجب ضعف و سستی امت اسلامی می‌شود، جلوگیری کرده است. پیامبر اسلام -صلي الله عليه وآله- و اهل بیت-عليهم السلام- ایشان، ضمن بیان اصولی که می‌تواند قدرت و عزت اسلام و مسلمانان را حفظ کند، از آسیب‌ها و آفت‌هایی که زمین‌درگیری و نزاع را فراهم می‌آورد، جلوگیری کرده و به امت هشدار می‌دهد که در پی آن عوامل حرکت نکند و از آن بپرهیزد. روشن است که رهایی از آفت‌ها و رسیدن به آرمان‌های جامع‌توحیدی، در سایه رشد علمی، تعامل و گفت‌وگو در ابعاد گوناگون آن امکان‌پذیر است. پیامبر اسلام -صلي الله عليه وآله- می‌فرماید: «المؤمن اخو المؤمن يكف عليه ضيعته و يحوطه من ورائه: مؤمنان در غیاب یکدیگر از مال و جان هم نگره داری می‌کنند.» [117]

5- پای‌بندی به ظواهر اسلام: یکی از راه‌هایی که قرآن کریم برای برقراری ارتباط با مسلمانان و بر طرف کردن نزاع و اختلاف در جوامع به کار گرفته است، تعامل بر اساس رعایت ظواهر اسلام و جست‌وجو نکردن از باطن و نیت‌هاست. می‌توان گفت: بسیاری از اختلاف‌هایی موجود میان مسلمانان در اثر رعایت نکردن این دستور مهم قرآن است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَقَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...: ای مؤمنان، چون در راه خدا بیرون روید، جست‌وجو کنید و به آن کسی که اظهار اسلام کند و سر تسلیم فرود آورد، نسبت کفر ندهید، تا به بهانه‌ای، مال و جان‌ش را بر خود حلال کنید و از متاع ناچیز دنیا غنیمت برید که غنایم بی‌شمار نزد خداست و شما نیز در پیش از این چنین بودید.» [118] به همین دلیل، در قرآن از تجسس جلوگیری شده، زیرا در پرتو آن، اسرار مؤمنان آشکار می‌شود؛ چنان‌که پیامبر اسلام -ص- خود به این دستور در مورد پیروان خود، حتی منافقان و کسانی که دل‌های

نتیجه گیری

امروز دیگر سخن قاره ها و کشورها و آن سوی و این سوی مرزها، به یک معنی مطرح نیست؛ سخن از دهکده جهانی و خانواده بزرگ بین المللی در میان است که اعضای آن پیوندی تنگاتنگ و بسیار نزدیک دارند و از داده های گوناگون فرهنگی، فکری یکدیگر بهره می برند و از رخدادهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... یکدیگر خواسته و ناخواسته اثر می پذیرند. این پیوندها و بستگی ها، در پرتو ابزار و توانایی های بسیار مدرن و پیشرفته صنعتی و فراگیری رسانه ها و گسترش تکنولوژی، بویژه وارد شدن ماهواره در زندگی بشر معاصر، چنان گسترده و ژرف است که دیگر جایی و مجالی برای عزلت گزینی و کناره گیری از خانواده بین المللی نمانده است و در دنیای کنونی، کناره گیری و انزوا، نه جایز است و نه ممکن. اسلام نیز آیینی است جامع، فراگیر، جاودانه و... مخاطبان احکام اسلامی و قوانین قرآنی، نژاد و گروه خاصی در زمانی و مکان ویژه ای نیستند، بلکه همه مردم، از هر نژاد و ملیتی، با هر زبان و فرهنگی و دارای هر عقیده و مرامی، در سراسر گیتی و در همیشه تاریخ، مخاطب پیام ها و مشمول احکام و آیین های اسلام و قرآن عزیزند.

بنابراین از دید اسلام، همه مردم در همه دنیا، اعضای خانواده بزرگ اسلام به شمار می آیند و پیامبر اسلام-ص- به عنوان آخرین سفیر و فرستاده پروردگار، برای همه جهانیان به پیامبری برانگیخته شده و بر همگان رهبر است و بشیر و نذیر و رحمت. بر این اساس، مبنای روابط مسلمانان با دیگران بر مسالمت و عدالت می باشد. اسلام هیچ گاه به پیروان خود اجازه رفتار نادرست با پیروان ادیان و مذاهب دیگر را نمی دهد و وجود عقاید مخالف، مجوزی برای رفتار خصمانه نمی باشد، بلکه اسلام به پیروان خود دستور می دهد با مخالفین رفتار مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند.

مهمترین اصل رفتار عادلانه با دیگران، حفظ کرامت انسانی است. غیر مسلمانان از آن جهت که در انسانیت با مسلمانان شریک هستند دارای احترام می باشند، هر چند در عقیده و مذهب متفاوت هستند. این دیدگاه کاملاً مستدل و با روح آیات، روایات و سیره پیشوایان اسلام، هماهنگی دارد. به عبارت دیگر، در اسلام، ارتباط عادلانه با پیروان ادیان و مذاهب دیگر، به عنوان «قاعده اساسی» ملاحظه شده است.

علاوه بر اینکه بایستگی و روشن‌گری اندیشه‌ها و مواضع سیاسی، اجتماعی و حکومتی اسلام، با توجه به شرایط ویژه فکری، فرهنگی و سیاسی جهان و بیداری وجدان عمومی جهانیان و حس حقیقت‌جویی و اسلام‌گرایی، بیش از هر روزگار دیگر، خود را می‌نمایاند و احساس می‌شود؛ از این روی باید برای حضور در چنین جهانی و نمایاندن حقیقت ناب برای حقیقت‌جویان آماده بر قراری ارتباطات گسترده با ادیان و مذاهب شد. اگر مسلمانان بتوانند با حفظ ارزش‌ها و اصول خود در جهان امروز گام بگذارند و در برخورد با غیرمسلمانان، نه سلطه بپذیرند و نه سلطه‌گری کنند. نه ستم کنند و نه ستم ببینند بلکه اندیشه ناب خود را با رفتار صحیح، ترویج کنند و پیام دین خود را عرضه بدارند، به سیره پیامبرعظیم الشان اسلام-ص- جامه عمل پوشانده‌اند و گسترش این روابط سازگار با روح شریعت است.

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت ارتباط مسلمانان با سایر ادیان و مذاهب بر اساس عدالت اسلامی بود؛ که در سه بخش ارائه گردید: عدالت اسلامی؛ محورهای ارتباط عادلانه با ادیان، محورهای ارتباط عادلانه با مذاهب. مهمترین محورهایی که در آموزه‌های اسلامی بر آنها تأکید شده تا مسلمانان در روابط خود با سایر ادیان مد نظر داشته باشند، عبارتند از: توجه به اصول مشترک، حفظ کرامت انسانی، به رسمیت شناختن ادیان دیگر، نفی نژادپرستی و خودبرتربینی، اخوت بشری و مساوات انسانی، همکاری همه‌جانبه در زمینه رشد جوامع. و اصول و محورهای ارتباط عادلانه با مذاهب عبارتند از: توحید، اطاعت و پیروی از رسول خدا، قرآن، سنت و اهل بیت-ع-، اخوت دینی، پای‌بندی به طواهر اسلام.

در مجموع می‌توان گفت عدالت‌گرایی، نشانه ایمان و اسلامی و قرآنی بودن يك جامعه است و اگر جامعه‌ای قائم بالقسط و عدل نباشد، جامعه اسلامی و قرآنی نیست و جامعه‌ای که از عدالت بی‌بهره است، جامعه‌ای است که بر خلاف مسیر هدایت و تعالیم الهی یعنی تکاثر و تبعیض حرکت می‌کند. بنابراین عدالت هم يك اصل دینی و فطری و معقول است و هم شاخص سلامت و عقلانیت و اسلامیت يك جامعه است. اصل عدالت، از لوازم اصلاح و رشد و هدایت جوامع است، که اگر مورد اهمیت و توجه قرار نگیرد، توقع هیچ‌گونه پیشرفتی را در روابط اجتماعی نباید داشت. جامعه‌ای می‌تواند مجموعه‌های دیگر را از فرهنگ و عقاید خود تأثیر پذیر سازد، که در روابط خود، عدالت را برقرار سازد و به کرامت و حقوق انسانی اهمیت بدهد.

*قرآن کریم .

*نهج البلاغه .

1. آقا بخشى، علي ، فرهنگ علوم سياسى، تهران: مركز اطلاعات و مدارک علمى ايران، 1374 .
2. ابراهيمى، محمد و علي رضا حسيني، اسلام و حقوق بين الملل عمومي، تهران: سمت، 1372 .
3. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اهل اللغه، بيروت: دار احيا التراث العربى، 1422 .
4. ابن منظور، لسان العرب ، بيروت: دار احياء التراث العربى ، 1405 .
5. ابن هشام، سيره رسول الله، تهران: خوارزمي، چاپ دوم، 1361 .
6. ابوزهره، محمد، معجزه بزرگ پژوهشى در علوم قرآنى، ترجمه محمود ذبيحى، مشهد: آستان قدس رضوي، 1370 .
7. ابوشبابه، ياسر ، النظام الدولى الجديد بين الواقع الحالى و التصور الاسلامى، مصر: دارالاسلام، 1998 م .
8. الاحمدى الميانجى، علي، مكاتيب الرسول (ص)، بيروت؛ محمد حميداى حيدر آبادى، الوثائق السياسيه.
9. بلاغى، صدرالدين، عدالت و قضا در اسلام ، تهران: اميركبير، ۱۳۴۵ .
10. بوازار، مارسل ، اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1369 .
11. پژوهشكده حوزه و دانشگاه، اسلام و حقوق بين الملل عمومي، تهران: سمت، 1379 .
12. ثقفى، سيدمحمد، ساختار اجتماعى و سياسى نخستين حكومت اسلامى در مدينه، قم: هجرت، 1376 .

13. جوادي آملی، عبدا، شریعت در آینه معرفت، قم: رجا، چاپ دوم، 1373 .

14. جوان، موسی، مبانی حقوق، تهران: رنگین، 1327 .

15. حسینی، سید مجتبی، تاریخچه سیاسی - اقتصادی صدر اسلام .

16. حماده، فاروق، التشريع الدولي في الاسلام، كلية الآداب و العلوم الانسانية، المراكش، 1997 م .

17. خلیلیان، خلیل، حقوق بین الملل اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1375 .

18. خمینی، روح الله، وصیتنامه سیاسی الهی امام (ره) قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)،
1379.

19. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران: سمت، 1368 .

20. راسل، برتراند، اخلاق و سیاست جامعه، ترجمه محمود حیدریان . تهران: انتشارات بابک، 1355 .

21. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، مفردات ترجمه و تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: ذوی
القربی، 1416 .

22. رشیدرضا، تفسیر المنار، تهران: بی نا، 1360 .

23. رشیدرضا، محمد، وحی محمدی، ترجمه: محمدعلی خلیلی بنیاد علوم اسلامی.

24. رئیس ضیاء الدین، خراج و نظام های مالی دولت اسلامی، ترجمه فتح علی اکبری.

25. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، 1389.

26. شلبی، دکتر احمد، مقارنه الادیان، الاسلام، قاهره: مکتبه النهضه المصریه، الطبعة الثامنة، 1989.

27. شیرخانی، علی، زندگی و گزیده اندیشه سیاسی آیت‌الله طالقانی، مجله عموم سیاسی، سال اول، شماره 2 .
28. طباطبایی، محمدحسین، میزان، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی .
29. عمید زنجانی، عباسعلی، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، 1344 .
30. عمیدزنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیت‌ها . تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، 1367.
31. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، 1373 .
32. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران .
33. قربانی زین‌العابدین، اسلام و حقوق بشر . تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، 1375 .
34. کاتوزیان، ناصر، «عدالت و حقوق»، نقد و نظر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، س 3، ش 2 و 3 .
35. _____، علم حقوق، تهران: مدرس، چاپ دوازدهم، 1369 .
36. _____، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، 1377 .
37. مجلسی محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء، 1404 .
38. مطهری، مرتضی، عدی الهی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم، 1373 .
39. معین، محمد فرهنگ معین، تهران: انتشارات معین، 1383 .
40. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام قرآن، قم: مدرسه امام علی-علیه السلام-، 1374 .

41. مكارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، چاپ چهاردهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1375.

42. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، 1981م .

43. نقیب زاده، احمد، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، تهران: قومس، 1373 .

[1]. شماره تماس: 02517714985 - ایمیل: alithebestbrother@yahoo.com

[2] . سوره ممتحنه، آیه 8 .

[3]. سوره نساء، آیه 90.

[4] . سوره بقره، آیه 208.

[5] . محمد ابراهیمی و علی رضا حسینی، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، ج 1، ص 51.

[6] . مارسل بوازار، اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمد، ص 202_ 204.

[7] . سوره انبیا، آیه 92.

[8] . محمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج 2، ص 185.

[9]. درباره نگرش اسلامی به روابط بین الملل، ر.ک: احمد نقیب زاده، نظریه‌های کلان روابط

[10]. درباره اندیشه جامعه جهانی و دیدگاه‌های اسلام درباره آن، ر.ک: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ج 1، ص 296 - 309.

[11]. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل 152.

[12]. سوره ممتحنه، آیه 8 .

[13]. لسان العرب، ج 1، ص 436؛ راغب، مفردات، ماده عدل، ج 2، ص 565؛ تهذیب اللغة، ج 2، ص 218؛ مقایس اللغة، ج 4، ص 247.

[14]. ابن فارس معجم مقایس اللغة، ج 4، ص 264؛ محمد معین، فرهنگ معین، ج 2، ص 2282 و 65 .

[15]. مرتضی مطهری، عدی الهی، ص 54-59.

[16]. ناصر کاتوزیان، «عدالت و حقوق» نقد و نظر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص 3، ش 2 و 3، ص 38 .

[17]. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ص 27 و فلسفه حقوق، ص 8.

[18]. همان، «عدالت و حقوق» نقد و نظر، ص 2، ص 37 . و موسی جوانمباری حقوق، ج 1، ص 123.

[19]. ناصر کاتوزیان، همان . و برتراند راس، اخلاق در رسالت جامع، ترجمه محمود حیدریان، ص 43.

[20]. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص 201.

[21]. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، ج 4، ص 162 .

[22]. سوره حدید، آیه 25 .

[23] . علي شيرخاني، زندگي و گزيده اندیشه سياسي آيت الله طالقاني، مجله عموم سياسي، سال اول، شماره 2، ص 230 .

[24] . خميني، روح الله، وصيتنامه سياسي الهي امام خميني (ره) .

[25] . مكارم شيرازي، تفسير نمونه، ج 20، ص 386 .

[26] . سوره مائده، آيه 8 .

[27] . مطهري، مرتضي، عدل الهي، ص 32 .

[28] . سوره نحل، آيه 90 .

[29] . سوره اعراف، آيه 29 .

[30] . عبد الله جوادي آملی، شريعت در آينه معرفت، صص 102 - 99 .

[31] . سوره بقره، آيه 62 .

[32] . سوره حج، آيه 17 .

[33] . نک : عميد زنجاني، عباسعلي، فقه سياسي، ج 3، ص 233 ؛ ناصر مكارم شيرازي و ديگران، پيام قرآن، ج 10، ص 401 .

[34] . نک : ثقفی، سيد محمد، ساختار اجتماعي و سياسي نخستين حكومت اسلامي در مدينه، ص 253 .

[35] . سوره آل عمران، آيه 19 .

[36] . سوره آل عمران، آيه 85 .

- [37] . نک : شلبي، دکتر احمد، مقارنه الاديان، الاسلام ، ج3، ص116 .
- [38] .سوره شوري، آيه 13 .
- [39] .سوره آل عمران، آيه 64 .
- [40] .سوره سبأ، آيه 28؛ سوره اعراف، آيه 158.
- [41] .ر.ک. : عباس علي عميد زنجاني، فقه سياسي، ج 2، ص 140.
- [42] .سوره نحل، آيه 125 .
- [43] .سوره آل عمران، آيه 64.
- [44] .سوره ممتحنه، آيه 8.
- [45] . همان .
- [46] . ناصر مكارم شيرازي و ديگران، پيشين، ج3، ص 56؛ ذيل آيه 113 آل عمران.
- [47] .سوره آل عمران، آيه 113.
- [48] .سوره آل عمران، آيه 199.
- [49] .سوره بقره، آيه 113.
- [50] . ابوزهره، محمد، معجزه بزرگ پژوهشي در علوم قرآني، ص .
- [51] . رشيدرضا، محمد، وحي محمدی، ص305 و 306 .

[52] .سوره آل عمران، آیه 64 .

[53] .سوره عنكبوت، آیه 46 .

[54] .سوره انعام، آیه 108 .

[55] .علي آقا بخشي، فرهنگ علوم سياسي، ص 246.

[56] .سوره ممتحنه، آیه 8 .

[57] . نهج البلاغه، نامه 53.

[58] .سوره آل عمران، آیه 64 .

[59] .سوره غافر، آیات 41-43 .

[60] .سوره حديد، آیه 25 .

[61] .سوره شوري، آیه 15 .

[62] .سوره نحل، آیه 90-93.

[63] .سوره اعراف، آیه 6 .

[64] .محمد رشيدرضا، تفسير المنار، ج 11، ص 395.

[65] .سوره بقره، آیه 256 .

[66] .سوره يونس، آیه 99 .

[67] . سورة انعام، آیه 107.

[68] . سورة مائده، آیه 48 .

[69] . سورة مائده، آیه 46 .

[70] . سورة، آیه مائده 47 .

[71] . سورة بقره، آیه 285.

[72] . سورة بقره، آیه 136.

[73] .سوره هاي بقره: 285 / آل عمران: 50، 75 و 113 / نساء: 47 / هود: 120 / فاطر: 4 و 31 / احقاف: 35.

[74] .سوره هاي بقره: 136 / مائده: 44 و 68 / انعام: 91 / اعراف: 157.

[75] . سورة مائده، آیه 50 و 66.

[76] . سورة حج، آیه 40.

[77] . ضياء الدين رئيس، خراج و نظام [هاي مالي دولت اسلامي، ترجمه فتح [علي اكبري، ص 166 .

[78] . تعبير «بني آدم» در چند آیه، از جمله در سوره اعراف / 26، 27، 35 و 171 و در سوره اسراء / 70 آمده است.

[79] . تعبير «يا ايها الانسان» در سوره انفطار ، آیه 6، سوره انشقاق ، آیه 6 آمده است.

[80] . ر.ك: ياسر ابوشبايه، النظام الدولي الجديد بين الواقع الحالي و التصور الاسلامي، صص 542-543

[81] . سورة حجرات، آیه 13 .

[82] .سوره روم، آیه 22.

[83] . نهج البلاغه، نامه 53.

[84] . همان، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص 338. همچنین، در مورد روایات دیگر در مورد اهل کتاب و مخالفان عقیدتی ر.ک.: صدرالدین بلاغی، عدالت و قضا در اسلام، ص 57؛ زین العابدین قربانی، پیشین، ص 397-398.

[85] . سورة مائده، آیه 2 .

[86] .سوره مائده، آیه 5 .

[87] .سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان ، ج 2، ص 204.

[88] . محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج29و30 (به-ویژه ج30، ص42).

[89].سوره های آل عمران / 159؛ انبیاء / 107؛ شعراء / 3؛ احزاب / 21.

[90] .ر.ک: علی الاحمدی المیانجی، مکاتیب الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ ، ص 36 .

[91]. علی الاحمدی المیانجی، پیشین، ج 1، ص 100؛ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج 2، ص 241 .

[92] .ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پیشین، ج 1، ص 399.

[93] .ر.ک: عباس علی عمید زنجانی، پیشین، ج 3، ص 505.

[94] . علی الاحمدی المیانجی، پیشین، ج 1، ص 261-263؛ سید مجتبی حسینی، تاریخچه سیاسی - اقتصادی صدر اسلام، ص 152-154؛ ابن هشام، سیره رسول ﷺ، ج 2، ص 811 و 974، عباس علی عمید زنجانی، حقوق

[95] .ر.ك.: مجموعة الوثائق؁ ص 172. به نقل از: سيد محمد ثقفي؁ ساختار اجتماعي و سياسي نخستين حكومت اسلامي؁ ص 269.

[96] .عباسعلي عميدزنجاني؁ حقوق اقليتوںؑها؁ ص 224.

[97] .زينوںؑالعا بدين فرياني؁ اسلام و حقوق بشر؁ ص 405.

[98] .محمدباقر مجلسي؁ بحار الانوار؁ ج 41؁ ص 54.

[99] . سورة مائده؁ آيه 82-83.

[100] .ر.ك.: عباس علي عميد زنجاني؁ اسلام و همزيستي مسالمتوںؑآمير؁ پيشين؁ ص 111 .

[101] .ر.ك.: فاروق حماده؁ التشريع الدولي في الاسلام؁ كلية الآداب و العلوم الانسانية؁ ص 147.

[102] .عباسعلي عميدزنجاني؁ حقوق اقليتوںؑها؁ ص 225.

[103] .«انَّ هَذِهِ امَّتُكُمْ وَاحِدَةٌ» سورة آل عمران؁ آيه 110 / سورة انبياء؁ آيه 92 .

[104] . سورة حجرات؁ آيه 13.

[105] .سيد محمدحسين طباطبائي؁ تفسير الميزان؁ ج 4؁ ص 133.

[106] .خليل خليليان؁ حقوق بينوںؑالملل اسلامي؁ ص 134.

[107] . سورة انعام؁ آيه 153.

[108] . سورة نجم؁ آيه 3-4.

[109] . سورة نساء ، آيه 80 .

[110] . سورة نساء ، آيه 59 .

[111] . سورة اسراء ، آيه 9 .

[112] . سورة حشر ، آيه 7 .

[113] . سورة نساء ، آيه 59 .

[114] . المستدرک علي الصحيحين ، ج3 ، باب فضائل اهل البيت عليهم السلام .

[115] . سورة حجرات ، آيه 13 .

[116] . سورة حجرات ، آيه 10 .

[117] . سنن ابي داود ، ج2 ، ص 460 .

[118] . سورة نساء ، آيه 94 .